

دموکراسی اجتماعی و فرقه‌های اجتماعیون*

دکتر فریدون آدمیت

و داتن را بازی کنند... گرم کلمات آتشین اند.»^۱
شگفت نیست که در اوان مشروطیت هم دو کتاب در
انقلاب فرانسه ترجمه شده باشد.

بازرگانان که فعالیت اقتصادی جدید را مدتی بود
آغاز کرده بودند، طبیعتاً در پی بدست آوردن پایگاه
اجتماعی تازه‌ای بودند. این طبقه با نیروی انگیزشی که
نشانه‌هشیاری اجتماعی‌اش بود، در سیاست ظاهر
گشت و همراه اصلاح‌طلبان در جهت مشروطه‌خواهی
قدم برمی‌داشت.

روحانیان تحت تأثیر و تلقین و نفوذ اجتماعی عقاید
روشنفکران آزادیخواه قرار گرفتند که به مشروطگی
گرایش یافتند، و بر اثر آن بود که به تأویل شرعی و
توجیه اصولی مفهوم مشروطیت برآمدند. بهترین
توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در دور رساله
«تنبیه‌الامت و تنزیه‌الملت» و «اصول عمده
مشروطیت» می‌یابیم.^۲ در هر دور رساله تأثیر تعقل
سیاسی جدید منعکس است. سخن سید محمد

نهضت ملی مشروطیت از نوع جنبش‌های
آزادیخواهی طبقه متوسط شهرنشین بود. مهمترین
عناصر تعقل اجتماعی و ایدئولوژی آن نهضت را
دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم پارلمانی می‌ساخت. در
این جنبش، همچون اغلب حرکتهای اجتماعی، طبقات
و گروههای مختلف مشارکت داشتند. طبقات و
گروههایی با افق اجتماعی گوناگون و وجهه نظرهای
متمايز. روشنفکران اصلاح‌طلب و انقلابی هر دو،
بازرگانان ترقیخواه، و روحانیان روشن بین سه عنصر
اصلی سازنده آن نهضت بودند.

روشنفکران که جملگی در زمره درس‌خواندگان
جدید بشمار می‌رفتند، نماینده تعقل سیاسی غربی
بودند، خواهان تغییر اصول سیاست، و مروج نظام
پارلمانی. تکیه‌گاه فکری این گروه، در درجه اول،
اندیشه‌های انقلاب بزرگ فرانسه بود. حتّاً در اوائل
نهضت می‌شنویم که: جوانان پرشور «هر کدام رساله‌ای
از انقلاب فرانسه در بغل دارند، و می‌خواهند رل رپسپیر

* برگرفته شده از کتاب «فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران»

زمینه گفتار فعلی ما روشن باشد کافی است به اجمال بگوییم همانطور که تکیه گاه فلسفی دموکراسی سیاسی فردیت است، پایه اش انتخابات آزاد و آزادیهای اجتماعی، و مظهرش نظام پارلمانی-منشأ تفکر دموکراسی اجتماعی اصالت جمع است، پایه اش تأمین عدالت اجتماعی، از میان برداشتن نابرابریهای اجتماعی، تضمین مساوات اقتصادی، و بالاخره اجتماعی ساختن قدرت اقتصادی و سیاسی. فعلاً هم کاری نداریم که دموکراسی اجتماعی را مکمل دموکراسی سیاسی می‌شناسیم، نه مجزا و منفک از آن. دموکراسی مفهوم کلی است که دموکراسی سیاسی و اجتماعی را دربردارد، و اساساً از تألیف هر دو بوجود می‌آید. مسأله لطیف فلسفه سیاسی جدید در نسبت تألیفی آن دو عنصر اصلی دموکراسی است. غایت آن تأمین نیازمندیهای آدمی است، و تضمین حیثیت انسانی.

*

مقدمه گفتار ما در آشنایی با فکر دموکراسی اجتماعی است.

○ نهضت ملی مشروطیت از نوع جنبشهای آزادیخواهی طبقه متوسط شهرنشین بود. مهمترین عناصر تعقل اجتماعی و ایدئولوژی آن نهضت را دموکراسی سیاسی یا لیبرالیسم پارلمانی می‌ساخت. در این جنبش، همچون اغلب حرکتهای اجتماعی، طبقات و گروههای مختلف مشارکت داشتند. طبقات و گروههایی با افق اجتماعی گوناگون و وجه نظرهای متمایز. روشنفکران اصلاح طلب و انقلابی هر دو، بازرگانان ترقیخواه، و روحانیان روشن بین سه عنصر اصلی سازنده آن نهضت بودند.

طباطبایی مجتهد در مجلس شورای ملی مؤید همان نتیجه گیری تاریخی ماست. گفت:

«ما ممالک مشروطه را که خودمان ندیده بودیم. ولی آنچه شنیده بودیم، و آنهایی که ممالک مشروطه را دیده، به ما گفتند مشروطیت موجب امنیت و آبادی مملکت است. ما هم شوق و عشقی حاصل نموده، تا ترتیب مشروطیت را در این مملکت برقرار نمودیم.»^۳

آن صحیح است جز اینکه «ترتیب مشروطیت» را جماعت روحانیان «برقرار» نکردند بلکه در قیام عمومی سهم مهمی داشتند و در تأسیس مشروطیت مؤثر بودند. اما نه به حدی که خودشان پنداشته‌اند یا تاریخ‌نویسان مشروطیت تصور نموده‌اند. در واقع، ملایان به پیروی آزادیخواهان در حرکت مشروطه خواهی مشارکت جستند، و در درجه اول در پی ریاست فائقه روحانیت بودند، نه معتقد به نظام پارلمانی ملی و سیاست عقلی. فعلاً از این مسأله می‌گذریم تا در کتاب دیگر آنرا بشکافیم.

به هر صورت، در آغاز تکوین نهضت مشروطیت، فکر دموکراسی اجتماعی هنوز نفوذی پیدا نکرده بود، و در ایدئولوژی آن نهضت تأثیری نداشت. با پیشرفت حرکت ملی و اعلام مشروطیت و تأسیس مجلس - زمینه تحول فکری و سیاسی تازه‌ای فراهم آمد: جنبش مشروطه خواهی نیرویی روزافزون یافت؛ در سایه آزادی فعالیت اجتماعی بهنا گرفت؛ تحرك اجتماعی از شهر به روستا سرایت پیدا کرد و طبقه دهقان که هیچ دخالتی در پیدایش آن نهضت نداشت، حالا می‌رفت که هشیاری تازه‌ای بیابد و بحرکت آید؛ عنصر مجاهدین و اجتماعیون با تفکر سوسیال دموکراسی به پهنه سیاست مشروطیت پا نهاد؛ اندیشه دموکراسی اجتماعی در ایدئولوژی مشروطیت پدیدار گشت. اما از نظرگاه سنجش تاریخی نباید در آن معانی که نتیجه گیری کلی ماست، غلو کنیم؛ نه ماهیت آن تحول را نادیده بگیریم، و نه تصویری شاعرانه از آن بیافرینیم، بلکه حدش را در تحول تاریخی دقیقاً بشناسیم.

بحث در مفهوم دموکراسی اجتماعی، پیدایش و نشو و نمای آنرا به بخشی دیگر جامی گذاریم. برای اینکه

بود بعنوان همسایه‌ای زورمند و زورگوی، همواره اندیشناک از تعرض جان‌ستان آن. اینکه وزیر دولت می‌نویسد: «روس در تصرفات بلا مانع خود به نهیلیست و سوسیالیست اعتنا ندارد»^۴. دلالت بر همان معنی دارد. توجه او را به آن نهضت‌ها هم می‌رساند.

در ضمن ماهیت انقلابی جنبش‌های اجتماعی روسیه، خود عاملی بود که دستگاه حکومت ناصری را بیشتر می‌هراساند تا از افکار اصلاح طلبی مغرب زمین. اشارات پراکنده‌ای که در آثار وزیر انطباعات رفته از این قبیل اند: «فساد طایفه نهیلیست» در روسیه شدت یافته، شهر ارنبورغ را به آتش کشیدند. امپراتور فرمان به دفع این «طایفه طاغیه» صادر کرد.^۵ وقتی هم که الکساندر دوم به دست همان فرقه کشته شد (۱۲۹۸) میرزا حسن خان منشی اسرار که با هیأت نمایندگی ایران به روسیه رفت، در یادداشت‌هایش نوشت:

«گروهی در این زمان در میان ملت روس بهمرسیده که خودشان را سوسیالیست می‌نامند یعنی اخوان الصفا که در ظاهر خیالشان مساوات و مواسات طلبی است، ولی عقیده باطنشان معلوم نیست. اما ملت روس آنها را نهیلیست می‌گویند، یعنی بیدین و لامذهب. همین گروه کرده‌اند همین قتل»^۶.

مأمور سیاسی دیگری، مجدالسلطنه که چهارده سال بعد گذارش به تفلیس افتاد تلقی اجتماعی دیگری از «جماعت نهیلیسان» دارد. در خاطرات خود در ۱۳۱۲ گوید: «نهیلیس اسم آزادیخواهان روسیه بود... حالیه این طایفه منقرض نشده و باقی مانده آنها داخل سلك سوسیالیست و آنارشویست گردیده. جماعت می‌باشند، قواعدشان برای اجرای آزادی با قوانین نهیلیست بسیار متفاوت است»^۷. بی‌مناسبت نیست نوشته‌آمین الدوله وزیر دولت راهم که اشاره‌ای به کشتن الکساندر دوم و فعالیت عنصر نهیلیست دارد، بیاوریم:

«حقوقی را که سایر پادشاهان عصر ما در مقابل سختی و سماجت آزادی طلبان ملك خود به اصرار حفظ کرده جان خود را به خطر انداخته‌اند» - پادشاه ما حالا میل پیدا کرده است که «داو طلبانه تفویض» کند و

○ دولت ناصری همان اندازه از لامذهبان «سوسیالیست» می‌هراسید که از «ماده خبیثه» دینامیت. وقتی خبر کشف چند صندوق نارنجک به کامران میرزارسید، یکی گفت: «شیروانی‌های تبعه روس که بایی هستند» آنها را به ایران آورده‌اند. اعتمادالسلطنه ترسو بر خود لرزید. نوشت: «پناه بر خدا از ورود این ماده خبیثه... استعمالش برای من و امثال من است.» سرخ سفیر روس فرستادند که در این باب تحقیق کند.

راجع به نخستین مرحله این آشنایی، یعنی تاپیش از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، آگاهی‌های مقطع و جست‌گرفته‌ای داریم. و دلالت دارند بر اینکه اندیشه دموکراسی اجتماعی از اروپا و روسیه هر دو به ایران راه یافت. در میان نویسندگان سیاسی، میرزا آقاخان کرمانی مستقیماً از افکار متفکران سوسیالیسم مغرب متأثر گشته بود. و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی را می‌شناسیم که عمری را در قفقاز گذراند. نسبت به جنبش‌های آزادیخواهی و آرای نویسندگان سوسیال دموکرات بصیرت داشت. و تأثیرش را در نوشته‌های او می‌بینیم. فزون بر این از پیکار آزادی طلبان روس اخباری مستقیم و نامستقیم می‌رسیدند که حتا در تاریخ‌های رسمی دولتی منعکس شده‌اند. برخی جمعیت‌های فعال مشروطه خواه نیز از مرام احزاب رادیکال و سوسیال دموکرات اروپایی خبر نبودند. اما تا اندازه‌ای که جستجو کردیم، تأثیر تفکر دموکراسی اجتماعی در مجموع نوشته‌های سیاسی آن دوره، به تناسب گسترش نهضت‌های سوسیال دموکراسی اروپا و روسیه، اندک است.

بطور کلی آنچه طبقات مختلف، به تجربه عینی درباره روسیه آموخته بودند، همان دولت تزاری روس

گرمی و حرارت در کار بر انداختن ریشه فقر و فاقه‌ای هستند که از اثر... شناخت و ستمگری بی‌انصافان عالم پیدا شده است.» جملگی بکار اند تا «مساوات و مساوات را در گیتی اجرا نمایند.»^{۱۱} تعلق خاطر او به فلسفه مزدک نیز از همان بابت بود.

میرزا آقاخان با دیده جهان‌بین می‌نگریست. و آن سخنان را تحت تأثیر جریانهای فکری مغرب‌زمین نوشت، آنگاه که جنبشهای آنارشیزم و نهیلیست در بعضی کشورها نیروی داشتند، و هنوز جایگاه اجتماعی خود را به فرقه‌های سوسیالیست که پایه فلسفی اجتماعی‌شان استوارتر بود، نداده بودند.

از سخنان کوتاه اما پرمایه میرزا آقاخان کرمانی که بگذریم، از او انقلاب ۱۹۰۵ (۱۳۲۲-۲۳) گزارش کارهای انقلابیان روس کم‌یا بیش بطور منظم در ایران

○ پیروزی ژاپن در جنگ با روس ،

انقلاب ۱۹۰۵ را در پی داشت. آن پیروزی و این انقلاب هر دو افکار مردم ایران را تکان داد. کاردار انگلیس می‌نویسد: شکست روس «تأثیری در ایران گذارده محو نشدنی؛ هیچکس نمی‌تواند نتیجه غایی آنرا پیش‌بینی کند». به هر حال، تأثیر آن واقعه تاریخی در روانشناسی اجتماعی ایران قابل ملاحظه است. منظومه «میکادو و نامه» (پرداخته میرزا حسینعلی شیرازی) و «تاریخ شورش روسیه» (که بلافاصله پس از انتشارش به فارسی در آورده شد) نشانه هشیاری است به آن دو پیش‌آمد تاریخی. اولی جنگ نامه‌ای نوشت که شرح «عبرت خیزش ملل غیور را اسباب جنبش و مایه عبرت» باشد، دومی داستان نبرد ملتی بود در تلاش آزادی.

«کارها را رونق و انتظامی بدهند.»^{۱۲} اما می‌دانیم که آن میل جز هوسناکی چیزی نبود؛ انتظامی هم به کارها نداد تا خود را آماج تیر بلا ساخت.

دولت ناصری همان اندازه از لامذهبان «سوسیالیست» می‌هراسید که از «ماده خبیثه» دینامیت. وقتی خبر کشف چند صندوق نارنجک به کامران میرزا رسید، یکی گفت: «شیروانی‌های تبعه روس که بایی هستند» آنها را به ایران آورده‌اند. اعتمادالسلطنه ترسو بر خود لرزید. نوشت: «پناه بر خدا از ورود این ماده خبیثه... استعمالش برای من و امثال من است.»^{۱۳} سراغ سفیر روس فرستادند که در این باب تحقیق کند. البته مشرب آنارشیزم هم از خمیر مایه سوسیالیسم بود، بلکه بلایی مهیب‌تر از آن. باز اعتمادالسلطنه بیم زده شد: «فرنگ مغشوش، طبقه آنارشیزم در تمام اروپا قوت دارد؛ دشمن سلاطین مستبده هر ملت‌اند. در داخله مملکت خصوصاً شهر طهران، آنارشیزتهای ایرانی یعنی بایی‌ها زیاده از پنجاه هزار نفراند... بایی‌ها دشمن قدیم، ظلم و تعدی حکومت طهران اسباب رنجش عامه» گشته، مبادا کسی قصد جان شه‌ریار کند.^{۱۴}

در مقابل آن حرفهای مضحک اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات و مطبوعات، چند کلمه جدی هم از میرزا آقاخان کرمانی بشنویم. او که در پی «شانزمان» هیأت جامعه بود، از مسلك‌های سوسیالیسم، آنارشیزم و نهیلیسم به اسم و رسم یاد می‌کند. می‌نویسد: جوهر هر سه فرقه «مساوات» یا «اگالیته» است. و همه برای «مسأله مقدسه مساوات کار می‌کنند و اول وظیفه انسانیت را همین می‌دانند.» پیروان هر سه طریقه خواهان مساوات در ثروت هستند؛ معتقدند همه افراد باید «در امتیازات ملتی مساوی باشند». مالکیت باید برافتد از آنکه «زمین تصاحب‌بردار نیست، باید بین مردم مشاع باشد». و حال آنکه املاک و اراضی را جمعی بی‌استحقاق ربوده‌اند، و از «دزدی و تقلب صاحب دولت و ثروت شده‌اند» و عملاً معدن در سوراخهای مثل گور همچون موش کور، زحمت می‌کشد، سوسیالیستها و آنارشیزتهای اروپا مثل نهیلیست‌های روسیه «با کمال

پنج نفری ترتیب داده‌اند. و هر کس یکصد و پنجاه تومان تا دو بیست تومان پول گذاشته، کسانی را به نواحی مختلف فرستاده، به مردم تعلیم داده‌اند که هر گاه [مظفرالدین] شاه در تابستان آیند، به سفر فرنگستان برود در سراسر مملکت غوغایی برپا دارند»^{۱۶} در ضمن باید دانسته شود که در مجموع آنچه از گزارشهای رسمی مأموران انگلیسی آورده‌اند، مبالغه هم رفته است.

می‌دانیم پیروزی ژاپن در جنگ باروس - انقلاب ۱۹۰۵ را در پی داشت. آن پیروزی و این انقلاب هر دو افکار مردم ایران را تکان داد. کاردار انگلیس می‌نویسد: شکست روس «تأثیری در ایران گذارده محو نشدنی؛ هیچکس نمی‌تواند نتیجه‌گیری آنرا پیش بینی کند».^{۱۷} به هر حال، تأثیر آن واقعه تاریخی در روانشناسی اجتماعی ایران قابل ملاحظه است. منظومه «میکادو و نامه» (برداخته میرزا حسینعلی شیرازی) و «تاریخ شورش روسیه» (که بلافاصله پس از انتشارش به فارسی در آورده شد) نشانه‌های هشجاری است به آن دو پیش آمد تاریخی. اولی جنگ نامه‌ای نوشت که شرح «عبرت خیزش ملل غیور را اسباب جنبش و مایه عبرت» باشد.^{۱۸} دومی داستان نبرد ملتی بود در تلاش آزادی.

آن مقارن تکوین نهضت ملی مشروطیت بود. به یقین گروه‌های روشنفکر و مجامع مترقی آزادیخواه^{۱۹} با عقاید سوسیال دموکراسی مغرب بیگانه نبوده‌اند. البته هدف سیاسی این گروه‌ها و جمعیت‌ها که فعالیتشان را قبل از دوره مشروطه آغاز کرده بودند - تأسیس مشروطه پارلمانی و دموکراسی سیاسی بود. اما بدون تردید در میان آن هیأت‌های فعال کسانی بودند که از جریان سوسیالیسم غربی آگاهی داشتند؛ برخی از آنان درس خواندگان اروپا و ناظر جنبش‌های سوسیال دموکراس مغرب بودند. گرچه مدارک زیادی بدست ما نرسیده، این اندازه مسلم است که به مسلک احزاب رادیکال و سوسیال دموکرات اروپا توجهی داشته‌اند.^{۲۰}

با پیشرفت جنبش مشروطه‌خواهی، زمینه نشر فکر دموکراسی اجتماعی بهتر فراهم گردید. عامل مهم تبلیغ این فکر کمیته ایرانی اجتماعيون عاميون بادکوبه وابسته به فرقه سوسیال دموکرات بود. و نخستین جمعیت‌های

پخش می‌گردید. حرکت انقلابی روسیه علیه استبداد تزاران، ذهن مردم را برود. در نخستین ماه انقلاب از نویسندگان تاریخ بیداری ایرانیان می‌شنویم: «این ملت روسیه است که می‌بینید چگونه به خیال حریت و آزادی افتاده» و برای کسب «شرف و آزادی تحمل چه زحمات می‌نمایند، و چگونه از مال و جان می‌گذرند».^{۱۲} نماینده سیاسی انگلیس می‌آورد: تحولات سیاسی روسیه «تأثیر ژرفی» در ایران بخشیده، مردم از آن سخن می‌گویند. ایرانیان می‌دانند که «مردم روس در پی آزادی خویش‌اند، و حکومت روس در وضعی قرار گرفته بس دشوار و خطیر».^{۱۳} باز تأکید می‌کند: طبقات مختلف مردم (مثال روسیه را در برابر چشم خویش دارند، و با اشتیاق مراقب هر واقعه‌ای هستند که در آن کشور رخ می‌دهد».^{۱۴} وزیرمختار انگلیس اشاره می‌نماید که اعتصاب کارگران مسلمان بادکوبه (۱۹۰۵) و اخبار انقلابی قفقاز «هیجانی» در میان ملایان ایجاد کرده است. از قول یکی از مأموران ارمنی که «در خدمت ایران است و با گروه ارمنیان انقلابی قفقاز هم رابطه نزدیک دارد» نقل می‌کند: «ارمنیان و سوسیالیست‌های روسی دست بهم دادند و اعتصاب انقلابی بادکوبه را برپا ساختند».^{۱۵} کنسول انگلیس هم مضمون صحبت خود را با یکی از صاحب‌نظران اوضاع ایران می‌آورد: به او گفتم: «مثل اینکه ایرانیان با دقت مراقب اوضاع روسیه هستند. جواب داد: همین طور است و در کار هم هستند. در تهران، اصفهان، شیراز و یزد کمیته‌های کوچک چهار

○ با پیشرفت جنبش مشروطه‌خواهی،

زمینه نشر فکر دموکراسی اجتماعی بهتر فراهم گردید. عامل مهم تبلیغ این فکر کمیته ایرانی اجتماعيون عاميون بادکوبه وابسته به فرقه سوسیال دموکرات بود و نخستین جمعیت‌های اجتماعيون ايران روي گرده تأسیسات حزب سوسیال دموکرات ریخته شد.

○ اصطلاح «اجتماعیون عامیون» دقیقاً به معنای «سوسیال دموکرات» استعمال می گردید. اما همانطور که لفظ «سوسیال دموکراسی» در مفهوم کلی اش از دموکراسی اجتماعی تا سوسیالیسم انقلابی را در بر می گرفت - گاه در نوشته های فارسی لغت «سوسیال دموکرات» را به «اجتماعیون انقلابیون» یا تنها به «انقلابیون» ترجمه می کردند.

اندیشه گر سیاسی است. برخی از اعضای حزب همت را «نخبه روشنفکران قفقاز» می شناسند.^{۲۱} این زمان حزب همت ساختمان سیاسی یکپارچه ای نداشت؛ بلکه از جناح دموکراسی لیبرال تا سوسیالیسم انقلابی را در بر می گرفت. دانستنی است که در هیأت اجتماع مسلمانان قفقاز «نفوذ سوسیالیستان انقلابی ضعیف تر از نفوذ سوسیال دموکراتان بود»^{۲۲} به حقیقت در قفقاز همیشه تمایلی به ناسیونالیسم وجود داشته، حقیقتی که در جریانهای سیاسی پیش از انقلاب روسیه و پس از انقلاب تأثیری خیره کننده داشته است.

در ۱۹۰۵ «کمیته سوسیال دموکرات ایران» یا «اجتماعیون عامیون ایران» در بادکوبه تشکیل شد. این کمیته با حزب همت بستگی داشت مؤسسان آنرا «بک گروه ایرانی» مرکب از «چند تن انقلابی اهل تبریز و تهران» نوشته اند.^{۲۳} نام آن هیأت مؤسس را نمی دانیم. اما چند نکته را می دانیم: در کمیته اجتماعیون عامیون ایران پاره ای از ایرانیان ساکن قفقاز و برخی بازرگانان و افراد کاسب که مخصوصاً از گیلان و آذربایجان به تفلیس و بادکوبه رفت و آمد داشتند، عضو بوده اند. فزون بر این، از کارگران و پیشه‌وران ایرانی که در تأسیسات صنعتی آنجا کار می کردند، به عضویت آن کمیته در آمده بودند. کمیته مزبور هیأت فدایی مجهزی داشت. کنسول انگلیس در رشت رییس «فدائیان ایرانی

اجتماعیون ایران روی گرده تأسیسات حزب سوسیال دموکرات ریخته شد. توضیح بیشتری لازم است:

نهضت های اجتماعی روسیه در برخورد با سیاست تعقیب و آزار حکومت، و سخت پایی دولت در مقابل اصلاحات اجتماعی - ضرورتاً به بستر انقلابی می افتادند، خواه جنبش «نارودنیسم» باشد خواه سوسیالیسم که جناحهای مختلف داشت. حکومت روس که در بنیادهای سیاسی و اجتماعی کهنه تغییر اساسی نداد - لزوماً می بایستی با نهضت های انقلابی روبه‌رو شود. با تشکیل «حزب سوسیال دموکرات کارگران روس» (۱۸۹۸) ملیت های غیر روسی (از جمله مسلمانان قفقاز و ارمنیان و گرجیان) که جملگی در صف مخالفان حکومت تزاری قرار داشتند، به حزب سوسیال دموکرات پیوستند. این خود عکس العمل اقلیتهای ملی بود نسبت به سیاست «روسی ساختن» و مستهکک نمودن ملیت های غیر روسی در جامعه واحد روسی. در ضمن باید بدانیم پس از انحلال مجلس «دوما» ی اول (که به دنبال انقلاب ۱۹۰۵ بوجود آمده بود) و تشکیل دومای دوم، نمایندگان مسلمان قفقاز گروه مستقلی را می ساختند، و با دموکراتها و سوسیال دموکراتها همکاری می نمودند. اما سیاست دولت روس این بود که مجلس دوما منحصر از نمایندگان عنصر «روسی» تشکیل گردد، و ملیتهای غیر روسی در آن راهی نداشته باشند، یعنی در سیاست کلی دولت دخل و تصرفی نکنند. به همین جهت در دومین دوره مجلس دوما نمایندگان مسلمانان آسیای مرکزی را کنار گذاشتند، از تعداد و کلای مسلمان قفقاز هم کاستند.

در آن جریان عمومی حزب نیرومند سوسیال دموکرات قفقاز بوجود آمد. یکی از شاخه های اصلی اش حزب «همت» بود که در ۱۹۰۴ در بادکوبه تأسیس شد. آنرا «قدیمی ترین حزب سوسیال دموکرات» مسلمانان قفقاز می شمارند، و با حزب سوسیال دموکرات روس پیوستگی داشت. بنیانگذار حزب همت دکتر نیریمان نجف اوغلو نیریمانوف، پزشک دانشمند بود.

از ناموران آن فرقه محمد امین رسول زاده، نویسنده و

آن به صد هزار تن سرمایه زد همانجا مزدور بودند و در همکاری با سایر کارگران در اعتصاب سیاسی شرکت می‌جستند^{۲۶}؛ ایرانیان در مدرسه‌های جدید آنجا درس می‌خواندند در بادکوبه دو مدرسه معتبر ایرانی (به نام اتحاد و تمدن) تأسیس کرده بودند؛ دو نشریه فارسی در بادکوبه بطبع می‌رسید یکی «نوروز» و دیگری «حقایق»^{۲۷}؛ مدیر مجله حقایق میرزا علی محمدخان اویسی از مأموران وزارت امور خارجه ناشر افکار ملی بود و در عصر تزاران شعر در مقام آزادی منتشر می‌کرد؛ نویسندگان مسلمان قفقاز چشم به ایران داشتند؛ دکتر نریمان سوسیالیست نمایشنامه «نادرشاه»^{۲۸} می‌نوشت و رسول‌زاده سوسیال دموکرات رساله سیاسی «سیاوش عصر ما»؛ عزیز حاجی بگلی اپراهای «رستم و سهراب» و «لیلی و مجنون» و «شاه عباس و خورشید بانو» می‌ساخت؛ مسلم مقامایوف اپرای «شاه اسماعیل» می‌نوشت؛^{۲۹} میرزا علی اکبر صابر اشعار قهرمانی در نهضت مشروطیت ایران می‌سرود؛ در مکتب خانه‌های آنجا زبان فارسی می‌خواندند و شعر فارسی از بر می‌کردند؛ روزنامه‌های مترقی مسلمانان قفقاز به ایران می‌رسیدند و مشترکینی داشتند^{۳۰}؛ روزنامه «ارشاد» بادکوبه ضمیمه فارسی داشت که به کوشش ادیب الممالک فراهانی انتشار می‌یافت؛ نویسنده اجتماعی ایران طالب‌زاده تبریزی کتابهای علمی و سیاسی می‌نوشت و نشر معرفت می‌کرد؛ در صنف بازرگان ایرانی ساکن بادکوبه افرادی بودند دارای هشیاری اجتماعی که به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردیدند مانند آقا محمد یزدی و کیل التجار، و محمد صادق علی‌زاده عضو حزب دموکرات ایران؛ بالاخره احساسات ملی ایرانیان قفقاز را مبصر الملک کنسول بادکوبه نیز گواهی می‌دهد.^{۳۱} خلاصه اینکه در آن زمان ایرانیان و مسلمانان قفقاز نسبت به یکدیگر همدلی داشتند، حشرو نشر داشتند. هر دو ملت برای آزادی خویش علیه سلطه و استعمار روس در تکاپو بودند. (اینکه پس از دوره کوتاهی که از انقلاب روسیه گذشت، ماهیت مجموع آن احوالی که ذکر کردیم بکلی دگرگون گشت، ورشته‌ارتباط ایرانیان

○ لفظ «مجاهدین» لغت ساده متداولی بود. گاه برای اینکه از استعمال لغت ناآشنای «اجتماعیون عامیون» پرهیز جویند، آن کلمه عام را بکار می‌بردند. لفظ «فدائیان» بدان جهت بکار می‌رفت که ظاهراً بعضی شعبه‌های آن فرقه، هیأت «فدائیان» داشت. ضمناً بگوئیم که در ذهن مردم لفظ «فدائی» تحت تأثیر فرهنگ پیروان باطنیه، مفهوم اسرار آمیزی داشت. گویا به محمد علی شاه هشدار داده بودند که محفلی از «فدائیان» تأسیس گردیده که شیوه حسن صباح و اسماعیلیان را بکار می‌بندند.

مقیم بادکوبه» را میرزا جعفر نامی ذکر کرده است.^{۲۴} در ضمن می‌نویسد: «در بادکوبه فرقه فداییان از مجاهدین وجود دارند که به اسم اجتماعیون عامیون» قریب به شش هزار عضو دارند و «غالباً از ایرانیانی هستند که از ایران مهاجرت اختیار کرده، در آنجا به کسب و تجارت مشغول اند.» این فرقه با سایر احزاب «آزادی طلبان» گرجی و ارمنی و روس اشتراک مساعی دارند، همه نوع «اسباب ناریه... در لابراتورهای مخفی» می‌سازند، و علیه حکومت روس می‌جنگند. گرچه «پلیس مخفی دولت روس» بارها از آن کسان دستگیر کرده، اما «بهیچ وجه در مقابل خیالات آنها نتوانسته است مقاومت نماید.»^{۲۵}

تشکیل کمیته اجتماعیون عامیون ایران را در بادکوبه بایستی در تناسب با مجموع واقعیات همان زمان سنجید توضیح آنکه:

گذشته از نفوذ ژرف فرهنگ کلاسیک ایران در سرزمین قفقاز - دامنه روابط اقتصادی ایران با آنجا وسیع بود؛ جماعتی از توانگران و بازرگانان ایرانی در آن دیار می‌زیستند؛ انبوه طبقه پیشه‌ور و کارگر ایرانی که شمار

متداولی بود. گاه برای اینکه از استعمال لغت ناآشنای «اجتماعیون عامیون» پرهیز جویند، آن کلمه عام را بکار می بردند. لفظ «فدائیان» بدان جهت بکار می رفت که ظاهراً بعضی شعبه‌های آن فرقه، هیأت «فدائیان» داشت. ضمناً بگوئیم که در ذهن مردم لفظ «فدائی» تحت تأثیر فرهنگ پیروان باطنیه، مفهوم اسرار آمیزی داشت. گویا به محمد علی شاه هشدار داده بودند که محفلی از «فدائیان» تأسیس گردیده که شیوه حسن صباح و اسماعیلیان را بکار می بندند.^{۳۴}

نکته دوم اینکه از نظر بهم پیوستگی تشکیلات حزبی، همانطور که کمیته اجتماعیون عامیون ایران وابسته به فرقه اجتماعیون عامیون بادکوبه بود، این فرقه نیز به حزب متشکل سوسیال دموکرات ماورای قفقاز (شامل همه عناصر مسلمان و گرجی و ارمنی و روسی مقیم آنجا) متصل بود. امضایی که پای یکی از نامه‌های فارسی که در تفلیس نوشته‌اند، ملاحظه می شود دلالت

○ رشت تنها شهری بود در ایران که در انجمن ولایتی اش مجتهد متشرع و ارمنی سوسیال دموکرات هر دو عضو بودند، در امور سیاسی بحث می کردند. از نشانه‌های فکر مترقی آزادیخواهان رشت اینکه در اوان تکوین نهضت ملی که هنوز عنوان «مشروطیت» در میان اهالی ولایات رواج نگرفته بود، مشروطه خواهان آن شهر هدف سیاسی مشخصی داشتند، و در عرضحال خود خواستار «دستخط آزادی و مشروطیت» شدند (۲۷ رجب ۱۳۲۴). اصطلاح «مشروطیت» در این اوان خاص طبقه روشنفکران بود، حتا پیشوایان روحانی پایتخت که مردم را به قیام خواندند، لفظ مشروطیت را بکار نمی بردند.

و مسلمانان قفقاز از هم بگسلید، و حزب کمونیست قفقاز عامل توطئه‌های سیاسی علیه ایران گردید. هیچ ربطی با دوره تاریخی گذشته‌ای که مورد بحث ماست ندارد).

باری، در تناسب چنان روابط تاریخی-شگفت نیست که کمیته اجتماعیون عامیون ایران فعالیت خود را از بادکوبه آغاز نموده باشد. به زودی چند شعبه آن در تهران، مشهد، رشت، انزلی، تبریز و اصفهان تشکیل یافتند. اساسنامه این فرقه سیاسی را با اطلاعاتی درباره بعضی از آن شعبه‌ها بدست خواهیم داد. قبلاً لازم است توضیحی راجع به اصطلاح اجتماعیون عامیون و الفاظی که مترادف آن بکار می رفتند، بدهیم.

اصطلاح «اجتماعیون عامیون» دقیقاً به معنای «سوسیال دموکرات» استعمال می گردید. اما همانطور که لفظ «سوسیال دموکراسی» در مفهوم کلی اش از دموکراسی اجتماعی تا سوسیالیسم انقلابی را دربر می گرفت - گاه در نوشته‌های فارسی لغت «سوسیال دموکرات» را به «اجتماعیون انقلابیون» یا تنها به «انقلابیون» ترجمه می کردند.^{۳۲} نام و نشان فرقه ایرانی اجتماعیون عامیون و شاخه‌های آنرا، به مأخذ مدارک معتبر تاریخی می شناسانیم: اعلامیه‌ای که به نام «انتباه‌نامه اجتماعیون عامیون ایران» و با امضای «اجتماعیون عامیون فرقه ایران، قومیت مرکزی قفقاز» در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ صادر گشته، عنوان کامل رسمی آنرا دقیقاً بدست می دهد، اما نکته‌ای که باید دانسته شود اینکه اصطلاحات «جمعیت مجاهدین» یا «انجمن مجاهدین» یا «فرقه فدائیان» (به مفهوم اخص آنها) معمولاً، اما نه همیشه، بر همان «اجتماعیون عامیون» اطلاق می گردید. به مثل در اسناد و مدارک همان زمان می خوانیم: «انجمن مجاهدین به نام اجتماعیون عامیون شعبه قفقاز»؛ «فرقه مجاهدین رشت» که عنوان رسمی شعبه اجتماعیون عامیون رشت بود؛ «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» در مشهد؛ «مرکز کل اداره مجاهدین... در قفقاز»؛ «فرقه فدائیان از مجاهدین... به اسم اجتماعیون عامیون» - که در واقع جامع آن اصطلاحات است.^{۳۳} لفظ «مجاهدین» لغت ساده

«هیأت مدهش» (گروه ترور) بود. دسته «فدایی‌های» قفقاز و آذربایجانی که به تهران آمده بودند، هیأت ترور را می‌ساختند. خاطرات او روشن می‌دارد که حوزه اجتماعیون عامیون تهران در ۱۳۲۴ وجود داشته است. باز به تصریح حیدرخان. با تأسیس مجلس شورای ملی «چند نفر از وکلا که با فرقه اجتماعیون عامیون مسلمانهای قفقاز رابطه داشتند، با هم ارتباط پیدا کرده معاً کار می‌کردیم»^{۳۸} دو نفر از آن نمایندگان به یقین شناخته شده‌اند.^{۳۹} در ضمن به مأخذ همان خاطرات حیدرخان تصمیم بر ترور میرزا علی اصغر خان اتابک در حوزه اجتماعیون عامیون تهران گرفته شده بود.

شعبه اجتماعیون عامیون تبریز را چند تن از بازرگانان بنیان گذاردند، و امور آن به کار روایی «کربلایی علی مسیو» می‌گذشت.^{۴۰} اعلامنامه‌ای که شعبه تبریز به نام فرقه اجتماعیون عامیون در ذیحجه ۱۳۲۴ صادر نموده (و خواهد آمد) دلالت دارد بر فعالیتش به آن زمان. گفتنی است که روزنامه‌های سوسیال دموکرات روس که در اروپا انتشار می‌یافتند، گاه از راه وین و عثمانی به تبریز می‌رسیدند، و به وسیله مکاریان به قفقاز می‌فرستادند. در این باره به قراری که ذکر کرده‌اند نامه‌ای از لنین به نام «غولپین» یکی از سوسیال دموکراتان قفقاز بدست آمده است.^{۴۱}

شعبه اجتماعیون عامیون رشت، بعد از شعبه تهران، مهمترین و فعالترین شاخه‌های آن فرقه بود. اسم آن یکجا «انجمن مجاهدین به نام اجتماعیون عامیون شعبه قفقاز» در رشت ذکر گردیده است.^{۴۲} و در یکی از اعلامنامه‌های آن که در دست است، رقم امضای آن، «فرقه مجاهدین رشت» نوشته شده با شعار «حریت، مساوات». رابینو می‌نویسد: این فرقه دو مجمع دارد: یکی علنی، و دیگر مجمع سری با «قانون‌های سخت». اعضای فرقه «قسم می‌خورند که جای مجلس [سری] را بروز ندهند. همچنان اگر یکی از آنها چیزی بروز داد، او را از میان برمی‌دارند»^{۴۳} وجود مجلس علنی صحیح بنظر نمی‌آید. در تمام تشکیلات حزبی اجتماعیون عامیون و نظامنامه آن، هیچ کجا ذکر از مجمع علنی نرفته. تصور می‌رود منظور از مجمع علنی، محفل نطق

بر همان معنی دارد. رقم امضای مزبور این است: «فرقه مبارکه مجاهدین قفقازی و گرجی و ارمنی و رولسیونرهای روس».^{۳۵} در ضمن از نظر جغرافیای تاریخی توجه دهیم که لفظ «قفقاز» به معنای اخص (چنانکه از همان رقم امضا برمی‌آید) اطلاق می‌گردید به سراسر نواحی مسلمان نشین آنجا در مقابل گرجستان و ارمنستان که مجموعاً سرزمین «ماورای قفقاز» را تشکیل می‌دادند.

کمیته «اجتماعیون عامیون ایران» در یادکوبه، به تأسیس شاخه‌های خود در ایران برآمد. رسولزاده می‌نویسد: «در ایران هیأتی در تحت تأثیر فرقه اجتماعیون عامیون روسیه و قفقاز تشکیل یافته، و در وقت انقلاب به همان اسم اجتماعیون کار کرده، و از این جهت اسم اجتماعیون» در ایران شناخته شد.^{۳۶} شرح مطلب بیش از آن اشاره کلی است: در اواسط ۱۳۲۳ (۱۹۰۵) شعبه اجتماعیون عامیون در شهر مشهد ایجاد شد. دو سال بعد، در عصر مشروطیت، در اساسنامه آن تجدیدنظر گردید. مرانامه و نظامنامه تازه این فرقه بعنوان «شعبه ایرانی جمعیت مجاهدین» تدوین شد (۱۵ شعبان ۱۳۲۵ مطابق ۱۰ سپتامبر ۱۹۰۷). از مطالعه این دو سند مهم تاریخی مشرب سیاسی و الگوی تشکیلات نخستین کمیته‌های اجتماعیون عامیون ایران را می‌شناسانیم.^{۳۷} اینجا همین اندازه تذکر دهیم که به موجب نظامنامه فرقه مزبور «مرکز کل اداره مجاهدین کمافی السابق در قفقاز خواهد بود.» در ضمن به ایجاد شعبه‌های دیگر در تهران، اصفهان، رشت و تبریز که هر کدام را «شعبه ایالتی» می‌خواندند، تصریح رفته است. شعبه انزلی را هم باید به آن افزود.

نخست در باره آن شعبه‌ها چند کلمه‌ای بگوییم:

حیدرخان معروف به «حیدر عموغلی» در سرگذشت شخصی خود که ناتمام انتشار یافته، از تأسیس حوزه‌های مخفی «اجتماعیون عامیون» در تهران و تبریز صحبت داشته است. او در این زمان تنها متفکر انقلابی و جمعیت‌ساز انقلابی بود. تردیدی نیست که دست کم ریاست حوزه تهران را حیدرخان خود به عهده داشت. این حوزه دارای «کمیته مجری» و

○ در هفتم ربیع الثانی ۱۳۲۵ اعلانی علیه ارمینان و کلیمیان بر دیوار کوجه‌های رشت چسباندند. روز بعد فرقه مجاهدین جواب آنرا منتشر کرد. ضمن آن گفت: «ارامنه و یهود و غیره در مذهب با ما مغایرت دارند، اما [از نظر] حدود و ملتی و حقوق وطنی» در تحت حمایت قانون خواهند بود. «امروزه اشخاص کامل آنها هستند که برادران وطنی را به اتحاد و اتفاق باطنی دعوت می نمایند، و به قوه همان اتفاق و اتحاد، قانون را بدست خواهند آورد.» روح بیان نامه این است که همه افراد در برابر قانون یکسان هستند و پیروان همه مذاهب از تساوی اجتماعی برخوردار؛ همه افراد یک ملتیم.

خود خواستار «دستخط آزادی و مشروطیت» شدند (۲۷ رجب ۱۳۲۴). اصطلاح «مشروطیت» در این اوان خاص طبقه روشنفکران بود، حتا پیشوایان روحانی پایتخت که مردم را به قیام خواندند، لفظ مشروطیت را بکار نمی بردند.^{۴۶}

نشانه دیگر آن رشد اجتماعی را در این قضیه می بینیم: در هفتم ربیع الثانی ۱۳۲۵ اعلانی علیه ارمینان و کلیمیان بر دیوار کوجه‌های رشت چسباندند. روز بعد فرقه مجاهدین جواب آنرا منتشر کرد. ضمن آن گفت: «ارامنه و یهود و غیره در مذهب با ما مغایرت دارند، اما [از نظر] حدود و ملتی و حقوق وطنی» در تحت حمایت قانون خواهند بود. «امروزه اشخاص کامل آنها هستند که برادران وطنی را به اتحاد و اتفاق باطنی دعوت می نمایند، و به قوه همان اتفاق و اتحاد، قانون را بدست خواهند آورد.»^{۴۷} روح بیان نامه این است که همه افراد در برابر قانون یکسان هستند و پیروان همه مذاهب از تساوی اجتماعی برخوردار؛ همه افراد یک

و خطابه مانندی باشد که عموم اهالی بتوانند در آن حاضر گردند. فرقه مجاهدین رشت با چهارده شاخه‌اش که عنوان عوام‌پسند «انجمن عباسی» بر آنها نهاده بودند، در سراسر خطه گیلان نفوذ یافته بود. نفوذ سیاسی آنرا در جریان جنبش زارعین علیه ملاکان گیلان باز خواهیم نمود.

در تشکیلات اجتماعیون عامیون ولایت گیلان، شعبه آن در انزلی به نام «فرقه مجاهدین انزلی» مقام خاصی بدست آورد. گذشته از اینکه نخستین اعتراض متشکل ماهیگیران را علیه امتیازنامه لیانازوف روسی تنظیم کرد^{۴۴} - موضع سیاسی قاطع و نسبتاً مستقلاً پیش گرفت. آشکارا اعلام کرد: «شعبه رشت را از وقتی که مستبدین ستم پیشه دخالت نموده اند، عاری از مسلك فرقه می دانیم.»^{۴۵} از کارنامه مجاهدین انزلی و دوسند رسمی مهمی که باز نمای فهم اجتماعی سران آن جمعیت می باشند، در بخش دیگر صحبت خواهیم داشت.

باید دانسته شود که نفوذ فکر دموکراسی اجتماعی در رشت و انزلی محسوس تر از همه شهرهای ایران بود، البته تهران که از خصوصیت پایتخت بودن بهره‌مند بود، اندیشه‌های گوناگون را از هر سو جذب می کرد. تهران به کنار، حدرشد اجتماعی رشت و انزلی بالاتر از سایر شهرها بنظر می آید. گذشته از اینکه رشت مرکز عمده تجارت ایران با قفقاز و روسیه بود، تمام محصول نوغان گیلان از آنجا به اروپا صادر می گشت، و همیشه جماعتی خارجی خاصه اروپایی در آنجا می زیستند، فزون بر این، بین سوسیال دموکراتان ایرانی بادکوبه و آزادیخواهان گیلان ارتباط مستقیم دائمی برقرار بود. جملگی این عوامل در تحول افق اجتماعی رشت تأثیر مهمی داشتند. رشت تنها شهری بود در ایران که در انجمن ولایتی اش مجتهد متشرع و ارمینی سوسیال دموکرات هر دو عضو بودند، در امور سیاسی بحث می کردند. از نشانه‌های فکر مترقی آزادیخواهان رشت اینکه در اوان تکوین نهضت ملی که هنوز عنوان «مشروطیت» در میان اهالی ولایات رواج نگرفته بود، مشروطه‌خواهان آن شهر هدف سیاسی مشخصی داشتند، و در عرضحال

و با همکاری حزب «سوسیال دموکرات ایران» در بادکوبه. در گزارشهای مأموران سیاسی انگلیس به نکته‌هایی برمی‌خوریم که به ذکر بیرزند، هر چند خالی از لغزش نباشند. اسپرینگ رایس که به مأموریت ایران و روسیه هر دو آمده بود (و اتفاقاً نسبت به جنبشهای آزادی هر دو کشور همدلی می‌ورزید) به «روابط نزدیک میان احزاب انقلابی روسیه و ایران» اشاره می‌نماید.^{۵۱} یکجا می‌نویسد: «بتازگی انجمنهای پنهان زیادی از روی الگوی روسی تشکیل شده‌اند. پروگرام پاره‌ای از آن انجمنها این است که هرگاه کودتایی اتفاق افتد، به تعطیل ادارات دولتی برآیند».^{۵۲} اما می‌دانیم که کودتا شد، ولی ادارات اعتصاب نکردند. جای دیگر می‌آورد: انقلابیان رشت و تبریز از بادکوبه الهام می‌گیرند.^{۵۳} یا اینکه: در انزلی «جنبش دهقانی علیه ملاکین در گرفته» و افرادی از بادکوبه آمده آن جنبش را یاری می‌دهند.^{۵۴}

این قیاس تاریخی اوهم خالی از ظرافت سیاسی نیست: «میان جنبش اصلاح طلبی ایران و روس شباهت زیادی بچشم می‌خورد. هر دو بی‌رهبر هستند، هر دو نسبت به حکومت‌های خویش نفرتی آشکارا دارند، و هر دو در نهان دست‌اندر کارند... گویی دو ملت ایران و روس [نسبت به یک چیز] نفرت مشترک دارند، و هر دو مشتاق یک چیزند. پس شگفت نیست که اگر حکومت‌های ایران و روس به اتفاق، علیه دشمن مشترک خود به اقدام برآیند».^{۵۵} نکته‌جویی او تا این حد درست است که نهضت مشروطیت ما از رهبری مستمر قوی و خردمندی بهره‌مند نبود، گرچه پس از این مرحله در ریاست احتشام‌السلطنه از رهبری دانا و توانایی برخوردار بود. پیشگویی او هم راست در آمد. اما در مورد روسیه: اگر از نقص رهبری در انقلاب ۱۹۰۵ می‌گفت، ممکن بود برای آن محمل موجهی تراشید. گرچه کار تروتسکی در پترزبورگ در خشان بود. اگر اشاره‌اش به نهضت رفورم و کارنامه مجلس دوماست، نقص اساسی در بی‌رهبری نبود. «شباهت» میان نهضت اصلاحات در ایران و روسیه، بیان کلی است؛ در واقع کمتر شباهتی وجود داشت.

نظری به فعالیت کمیته‌های اجتماع‌یون بیفکنیم:

○ نهضت مشروطیت نه تنها در میان ایرانیان ساکن قفقاز و ملت مسلمان آنجا، بلکه در میان همه عناصر آزادی طلب آن دیار شوری برانگیخت... همچنین انقلاب مشروطیت ایران همدردی جهانی را به خود جلب کرد. به حقیقت، جنبش آزادی به هر دیاری که برمی‌خاست، مهر قلبی آزادی پرستان جهان را می‌ربود. آزادیخواهان روس هم که با حکومت خود در پیکار بودند - شریک آن همدلی عاطفی بودند.

ملتیم.

در گروه‌های مختلف اجتماعی رشت کسانی را می‌شناسیم با تفکر رادیکال. از آن جمله‌اند: آقا محمد یزدی و کیل التجار، تحصیل کرده بادکوبه و از نمایندگان رشت در دوره اول و دوم مجلس^{۴۸}؛ هارتون گالوستیان تاجر عضو انجمن ایالتی رشت که مشرب سوسیال دموکرات داشت؛ «جواد سوسیالیست» که خود لقبش جالب توجه است؛ و چند تن دیگر از اصناف پیشه‌ور که در کار برانگیختن دهقانان و اعتراض ماهیگیران سهم مهمی داشتند و هویتشان را خواهیم شناخت. فزون بر این، نام میرزا کوچک خان، محمد علی عظیم اوف، و اسماعیل حسن اوف را که سند مورخ ۲۷ رجب ۱۳۲۴ را در تقاضای «دستخط آزادی و مشروطیت» مهر کرده‌اند، باید افزود. گویا عنصر آنارشیزم هم در دیار رشت بی‌نام و نشان نبود؛ دکتر آتابکیان ارمنی تبعه روس مقیم آن شهر را بدان مسلك شناخته‌اند.^{۴۹} این هم شنیدنی است که بنابر یادداشت کنسول انگلیس در رشت: به مناسبت کشتن «فرز» در اروپا، مردم رشت در سبزه میدان اجماع و «پرتست» کردند.^{۵۰} باید بدانیم که آن مرد از سران آنارشیزم بود.

چنین بود تشکیل نخستین جمعیت‌های اجتماع‌یون عامیون ایران تحت تأثیر فکر سوسیال دموکراسی قفقاز

بشوید... ما اهالی ایران که در قفقاز ساکن هستیم از هر جهت حاضر شدیم تا در موقع، خود را به راه دولت و ملت فدا بکنیم... زنده باد طرفداران حریت و ملیت: نیست بود طرفداران استبداد».^{۵۸}

سایر کمیته‌های اجتماعیون عامیون ایران نیز پیامهایی در همان جهت منتشر می‌ساختند. اعلامنامه کمیته تبریز که در ذیحجه ۱۳۲۴ پخش گردیده، در خور توجه است. اصل نسخه فارسی آنرا نداریم؛ از متن روسی به فارسی برگردانده‌اند، ظاهراً با تحریف برخی اصطلاحات:

«رنجبران جهان متحد شوید، ما سوسیال دموکراتها مدافعین حقیقی اعلام مشروطیت ایران را در این روز مسعود به دوستان آزادیخواه جهان تبریک می‌گوییم. ما به تمام علما و تجار طرفدار توده خلق، و تمام مجاهدین اسلام که در تهران برای رسیدن به هدف مقدس خود از جان و مال گذشته‌اند درود می‌فرستیم». موقع آن رسیده است که بیرق «آزادی» را برافرازیم.^{۵۹} (اصطلاح «توده خلق» جعلی است).

نهضت مشروطیت نه تنها در میان ایرانیان ساکن قفقاز و ملت مسلمان آنجا، بلکه در میان همه عناصر آزادی طلب آن دیار شوری برانگیخت... همچنین انقلاب مشروطیت ایران همدردی جهانی را به خود جلب کرد. به حقیقت، جنبش آزادی به هر دیاری که برمی‌خواست، مهر قلبی آزادی پرستان جهان را می‌ربود، آزادیخواهان روس هم که با حکومت خود در پیکار بودند - شریک آن همدلی عاطفی بودند. گزارش علیقلی خان مأمور سیاسی ایران در پترزبورگ شنیدنی است. می‌نویسد:

«چند روز قبل فرقه‌ای که در روسیه طرفدار سلطنت مشروطه هستند، در عمارت مجلس نجبای پترزبورغ مجلسی ترتیب داده، در ضمن نطق‌های خود شرح مفصلی از سلطنت و ملت ایران تمجید کرده گفته‌اند که: روسها باید از ایران سرمشق بگیرند، زیرا ملت ایران بدون متوسل شدن به وسایل شنیعه از پادشاه خود آزادی خود را خواست. و پادشاه که... اعطای آزادی کرد، فوراً به شرایط آن پرداخت. و این کار به این بزرگی بدون

پیامهای انقلابی از کمیته اجتماعیون عامیون ایرانی قفقاز می‌رسیدند و پخش می‌شدند. به گفته یکی از مأموران انگلیسی: «اندیشه‌های انقلابی که آن سوی مرز روس همه جا را فرا گرفته - به آذربایجان سرایت یافته. همراه آن افکار بیان‌نامه‌هایی که به وسیله [فرقه] «ایرانیان جوان» ساکن قفقاز چاپ شده در کوچه‌های تبریز پخش شده‌اند». و اذهان مردم کم یا بیش «آلوده» به آن افکار گشته.^{۵۶}

نویسنده تاریخ بیداری ایرانیان نیز از بیان‌نامه‌های فراوان چاپی که به تهران می‌رسیدند، صحبت می‌دارد. یکی از آنها بعنوان «انتباه نامه اجتماعیون عامیون ایران» و به امضای «اجتماعیون عامیون فرقه ایران، قومیت مرکزی قفقاز» در ۲۳ رجب ۱۳۲۴ به تهران رسیده بود. این اعلامنامه مفصل تبلیغاتی چنین آغاز می‌شود:

«ای فقرای ایران جمع شوید، ای اهالی کاسبه ایران، ای زراعتکاران ایران، ای اهل دهاتیان ایران همت کرده، اتحاد نموده، اجتماع بکنید. خودتان را از ظلم این ظالمان خوش خط و خال استبداد مذهب خلاص نموده رهایی یابید». به دنیای «پر آشوب» و تلاش ملت روس اشاره می‌کند: ببینید چگونه «اهالی همسایه شمالی... جد و جهد و سربازی می‌کنند، روحانیان و کشیشان... در راه دفع ظلم مانند حضرت عیسی دست از جان شسته، خود را چطور در طریق رضای عیسی فدا می‌کنند».

آنجا اشاره‌اش به «یکشنبه خونین» نهم ژانویه ۱۹۰۵ است که «گاپن»^{۵۷} کشیش برخاست، با مردم بی سلاح به سوی قصر تزار روان شد که عرضحال دهند. یکسره قتل عام شدند. به دنبال آن از بیداد حکومت می‌گوید، خواستار قیام ملت به راه آزادی و مشروطیت است. ایرانیان ساکن قفقاز هم آماده جانبازی اند:

«ای اهالی ایران، ای فقرای کاسب ایران، جمع شوید. اتفاق نمایید... خودتان را از دست این حاکمان خودمختار ظالم جبار لامذهب بی‌دین... خلاص نمایید... بر ریشه این بدتر از مردان کر بلای معلی تیشه بزنید - تا حریت گرفته، سلطنت مشروطه تأسیس نموده، این لکه بی‌عاری [را] از روی ملت و دولت

هیچ خونریزی و خصومت انجام پذیرفت». ۶۰
 گرچه دقیقاً نمی دانیم که در آن محفل چه گذشته بود، این اندازه هست که مشروطه خواهان و جهة خاطر خویش را نسبت به آزادی ایران بیان داشته اند. کما اینکه به دوره بعد که مجلس ایران به زور قزاقان روس برافتاد، نمایندگان سوسیال دموکرات در مجلس دوما از تندترین حمله نسبت به حکومت روس باز نایستادند. این راهم بگویم که همزمان بودن تأسیس مجلس شورای ملی و مجلس دوما، نقطه مشترک اشتیاق خاطری میان مبارزان آزادی ایران و روس بوجود آورد. و آن معنی در تلگراف هایی که بین دو مجلس مبادله گشته اند، منعکس است. «آزادی» و «عدالت» زبان مشترک هر دو مجلس بود. همین که دوره دوم دوما، پس از برچیدن دوما اول افتتاح گردید، مجلس ایران به خجستگی آن پیام تهنیت آمیز را فرستاد: «... از آنجا که روح حریت طلبی که سبب هیجان این دو مجلس محترم [می باشد]

○ مجلس ملی ایران به کارهای دوما

بی توجه نبود. یکی از نمایندگان گفت: «دوما روس حکم کرد به وزارت مالیه [که] جمع و خرج مملکت را تعدیل نماید. وزارت مالیه فوراً تعدیل کرد... پس چطور آنجا وزارت مالیه می تواند اصلاح نماید، و اینجا نمی شود.» طرفه اینکه سید بهبهانی که همواره تأکید می داشت که: نگویید رسم مجالس خارجه چنین و چنان است، حالا در انتقاد از دستگاه اجرایی ایران، به سیاست همکاری وزیران روس با دوما استناد می جست: «هیأت مجریه [ما] با این مجلس موافق نیست. مملکت روسیه وزراء دارند، رئیس الوزراء دارند» و وزراء به دوما می آیند. «به علاوه قوانین ادارات را کلیتاً، و ترتیب... دستگیری از عملجات کارخانه ها [را] شخص خود وزارت داخله آورده است به دوما. نشسته است، مذاکره می کند که بگذرد. [اینجا هم] باید اینطور موافقت بشود. وقتی که وزارت داخله ما هم آمد به مجلس... آن وقت می دانیم که موافقت است. مگر نه این است که ما برای اصلاح این مملکت و این ملت حرف می زنیم؟ مگر نه آنها از این ملت هستند؟» آنها هم بیایند، «دست به دست بدهیم، این ملت را آزاد نماییم». ۶۳

در اصل یکی است مجلس محترم جوان ایران... دعا می کند بهره مندی و نیل به مقصود آن همزاد محترم» را و با آن همصدا شده «به آواز بلند فریاد می کند: زنده باد آزادی ملل و زنده باد عدالت». رئیس دوما «کلوین» پاسخ داد: از پیامی که دلالت بر «هواخواهی و آزادی و عدالت و برادری ملل» داشت «صدای هم رنگی و موافقت در فضای دوما پیچید. هر دو مجلس که تقریباً در زمان واحد ابواب سعادت و نیکبختی را بر ملتین گشوده... هر قدمی که در این راه خیر بردارند... صلح ابدی را نزدیکتر، و حرکت ایران را به سر منزل آزادی و حریت سریعتر کرده اند. جاوید باد مکنوناتی که موجب اتحاد و اتفاق نمایندگان مجلسین است». ۶۱

گذشته از این مجلس ملی ایران به کارهای دوما بی توجه نبود. یکی از نمایندگان گفت: «دوما روس حکم کرد به وزارت مالیه [که] جمع و خرج مملکت را تعدیل نماید. وزارت مالیه فوراً تعدیل کرد... پس چطور آنجا وزارت مالیه می تواند اصلاح نماید، و اینجا نمی شود.» ۶۲ طرفه اینکه سید بهبهانی که همواره تأکید می داشت که: نگویید رسم مجالس خارجه چنین و چنان است، حالا در انتقاد از دستگاه اجرایی ایران، به سیاست همکاری وزیران روس با دوما استناد می جست: «هیأت مجریه [ما] با این مجلس موافق نیست. مملکت روسیه وزراء دارند، رئیس الوزراء دارند» و وزراء به دوما می آیند. «به علاوه قوانین ادارات را کلیتاً، و ترتیب... دستگیری از عملجات کارخانه ها [را] شخص خود وزارت داخله آورده است به دوما. نشسته است، مذاکره می کند که بگذرد. [اینجا هم] باید اینطور موافقت بشود. وقتی که وزارت داخله ما هم آمد به مجلس... آن وقت می دانیم که موافقت است. مگر نه این است که ما برای اصلاح این مملکت و این ملت حرف می زنیم؟ مگر نه آنها از این ملت هستند؟» آنها هم بیایند، «دست به دست بدهیم، این ملت را آزاد

نماییم». ۶۳
 تا اینجا زمینه نشر فکر دموکراسی اجتماعی فراهم گردید. و هویت نخستین جمعیت های اجتماعیون عامیون را در ارتباط با جنبش مشروطه خواهی

موضوعش در توضیح عقاید «فرق مختلفه کلیه فرنگستان یعنی در ممالک مشروطه آنجا» است. دسته‌های سیاسی اروپا «بعد از وضع قانون اساسی» به دو فرقه اصلی منقسم شده‌اند: کنسرواتور و لیبرال. اولی «همان عواید قدیمه و رسوم اجدادی را با جزئی اصلاح پسندیده‌اند. خیالشان فقط به «تزیید اقتدار و تفوق به دیگران» است. «یک قسمت این فرقه را... منارشیست یعنی طالب اقتدار سلطان گویند». اما لیبرالها «منکر رسوم قدیمه و طرفدار اصلاحات جدید و طالب آزادی و مساوات کامله و حفظ حقوق خود و مصدق حقوق سایر ملل هستند». لیبرالها «به چند شعبه منشعب» اند: اول سوسیالیستها که «همیشه در خیال رفاهیت حال فقرا و مزدورین هستند». دوم سوسیال دموکراتها که «طالب تسویه ثروت و زحمت و مخالف خیال متمولین» اند. سوم آنارشیستها که «طالب برفاکندن همه نظم و ترتیب» هستند. چهارم جماعت رادیکال که «می خواهند قانون اساسی را تغییر بدهند و از نو بسازند، و زیر همه عواید و رسوم یا قوانین اسلاف بزنند». این شعب چهار گانه «در پیشرفت خیال خود تا نفس آخر کوشش می کنند». (از آن یادداشت دو نسخه در اسناد و مدارک مجمع آدمیت بدست ما رسیده است. معلوم شد که مأخذ این یادداشت رساله مسائل الحیات نوشته میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی، صفحات ۱۲۵-۱۲۲، بوده است).

21. A. Bennigsen. P. 123.

۲۲. همان ص ۲۳۰.

۲۳. همان، ص ۲۳۰.

۲۴. یادداشتهای رایینو، به کوشش محمدروشن، ص ۹۶. نکند این شخص همان میر جعفر باشد که اهل سراب بود و بعدها به «باقر اوف» معروف گردید. او به صورت یکی از قشری ترین استالینیست‌ها درآمد.

۲۵. همان، ص ۱۰۳-۱۰۲.

۲۶. به این ارقام توجه نمایید: تنها در ۱۹۰۴ برای پنجاه و چهار هزار و هشتصد و چهل و شش (۵۴۸۴۶) عمده معمولی ایرانی ویزای مهاجرت به روسیه صادر شد. در ۱۹۰۵ سیصد هزار ایرانی به روسیه رفته که قسمت اعظم آنرا کارگران تشکیل می دادند. البته هر ساله جمعی از کارگران به ایران بازمی گشتند و رفت و آمد آنان موسمی بود. اما همیشه دهها هزار کارگر ایرانی در شهرهای مختلف ماورای قفقاز خاصه در بادکوبه، تفلیس، باطوم، گنجه و بنادر قفقاز بکار مشغول بودند. در ۱۹۰۳ از بیست

شناختیم. مسائل دموکراسی اجتماعی آنطور که در ایران مطرح گشتند، موضوع گفتار دیگری است.

یادداشتها

۱. مخبر السلطنه هدایت، خاطرات و خطرات، چاپ دوم، ص ۱۵۰.
۲. بحث انتقادی ما راجع به این دورساله در کتاب ایدئولوژی نهضت مشروطیت منتشر خواهد شد.
۳. مذاکرات مجلس، ۱۴ شوال ۱۳۲۵.
۴. مجموعه اسناد ملکم، نامه امین الدوله به ملکم [حدود ۱۳۰۰].
۵. اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ص ۲۸۳.
۶. یادداشتهای تاریخی میرزا حسن خان منشی اسرار، خطی.
۷. مجد السلطنه، گزارشی درباره تفلیس، چاپ، م. ماماچاشویلی، تفلیس ۱۹۷۱، ص ۱۰۴.
۸. مجموعه اسناد ملکم، امین الدوله به ملکم، [۱۲۹۹].
۹. روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، صص ۹۵۶-۹۵۷.
۱۰. همان، ص ۱۱۸۰.
۱۱. این جنبه افکار او را در کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی (صص ۲۳۸-۲۳۵) بحث کرده‌ام.
۱۲. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، ص ۶. (آن مطلب را در ذیحجه ۱۳۲۲ نوشته).
۱۳. انگلیس، داف به گری، ۲۸ سپتامبر ۱۹۰۵ (۲۸ رجب ۱۳۲۳).
۱۴. انگلیس، داف به گری، ۲۸ فوریه ۱۹۰۶ (۴ محرم ۱۳۲۴).
۱۵. انگلیس، هاردینگ به لنسداون، ۲۸ فوریه ۱۹۰۵ (۲۳ ذیحجه ۱۳۲۲).
۱۶. انگلیس، پریس به هاردینگ، ۱۵ مارس ۱۹۰۵ (۸ محرم ۱۳۲۳) پریس کنسول انگلیس در اصفهان بود. آن گزارش را از تهران نوشته است.
۱۷. انگلیس، داف به گری، ۲۸ سپتامبر ۱۹۰۵ (۲۸ رجب ۱۳۲۳).
۱۸. مقدمه هیکادونامه.
۱۹. منظور «انجمن»هایی که در دوره مشروطه پرباشدند، نیست. این انجمنها معمولاً در مقام تفکر سیاسی ارزشی ندارند.
۲۰. سند زیر فقط نشانه‌ای است از آن آگاهی سیاسی:

صص ۱۰۶-۱۰۷. یادداشت‌های رایینو حاوی اطلاعات سودمندی راجع به حوادث گیلان است و انتشار آنها به اهتمام آقای محمد روشن خدمت ارزنده‌ای است. آن یادداشت‌ها را در اصل منشی محلی کنسولگری انگلیس در رشت تهیه کرده، و قسمتی از مطالب آن در گزارش‌های رسمی رایینو آمده، و به همان مأخذ در گزارش‌های رسمی وزیر مختار انگلیس در تهران نیز منعکس است. مقداری از گزارش‌های رایینو جزو مجموعه اسناد رسمی طبع رسیده، و «ویکتور برار» در کتاب انقلاب ایران از آنها استفاده کرده است.

۳۶. رسول زاده، تنقید فرقه اعتدالیون، ۱۳۲۸، صص ۳۸-۳۹.
۳۷. نگاه کنید به بخش بعد.

۳۸. «سرگذشت شخصی حیدرخان عمو اوغلی»، مجله یادگار، س ۳، ش ۵، صص ۶۳-۷۴ و ش ۴، صص ۵۱-۵۰.
۳۹. آن دو نفر حاج میرزا ابراهیم آقا و سید حسن تقی زاده از وکلای تبریز بودند. تقی زاده نام دو نفر از اعضای کمیته اجتماعیون عامیون بادکوبه را که با آنان ارتباط نزدیک داشته، ذکر کرده است. (نامه‌هایی از تبریز، به کوشش حسن جوادی، ص ۲۰۴ و ۲۴۰).

۴۰. برای نام مؤسسان شعبه تبریز نگاه کنید به: دکتر جاوید، نهضت مشروطیت و نقش آزادیخواهان، صص ۳۶-۳۷. او ابوالضیاء و سید حسن تقی زاده را از اعضای آن ذکر نموده است. مانمی دانیم.

۴۱. دکتر جاوید، نهضت مشروطیت و نقش آزادیخواهان جهان، ص ۷۴ (به مأخذ مطالعات مؤلفان شوروی در بایگانی اسناد حکومت تزاری).

۴۲. یادداشت‌های رایینو، به کوشش محمدروشن، ص ۱۱۰.

۴۳. وجود مجمع علنی در یادداشت‌های رایینو ذکر شده. همچنین به مأخذ گزارش رسمی او در کتاب آبی منتشر گردیده، و «ویکتور برار» هم از همین مأخذ در کتاب خود (انقلاب ایران) نقل کرده است.

۴۴. شرح آن در قسمت آخر بخش سوم خواهد آمد.

۴۵. نگاه کنید به بخش سوم.

۴۶. تصویر نامه اهالی رشت را در کتاب فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت (ص ۲۵۰) منتشر کرده‌ام.

۴۷. متن اعلامنامه در یادداشت‌های رایینو، (صص ۲۸-۲۶) درج شده است.

و سه هزار کارگر صنعت نفت بادکوبه، بیش از بیست و دو درصد آن از ایرانیان بودند. این نسبت همچنان افزایش یافت. رقم کارگران ایرانی را در تفلیس از پنجهزار تا شش هزار نفر ثبت کرده‌اند. در ۱۹۰۶ در معادن مس «الله‌وردی» در ارمنستان دو هزار و پانصد نفر عملة ایرانی مزدور بود. و همین گروه «هسته اصلی» اعتصاب کارگران آنجا را در همان سال تشکیل دادند. (همه آن ارقام به مأخذ تحقیقات «عبدالله اوف» است که به مدارک معتبر رسمی هم دسترسی داشته. متن ترجمه انگلیسی مقاله او در کتاب تاریخ اقتصادی ایران که مجموعه‌ای است از مقالات گوناگون، به زبان انگلیسی در ۱۹۷۱، منتشر شده است)
۲۷. حقایق ماهنامه ادبی و سیاسی بود.

۲۸. نمایشنامه نادرشاه بعنوان نامه ندری نوشته نریمان اوف، ترجمه تاجماه آفاق الدوله، زن فتح الله خان ارفع السلطنه طالشی، در ذیحجه ۱۳۲۳ در تهران به چاپ رسیده است.

۲۹. اطلاع راجع به حاجی بیگلی و مقامایوف را آقای مایل بکناش دادند. ایشان در رشته هنر مطالعات وسیع و منظمی دارند.

۳۰. درباره این روزنامه‌ها ضمن احوال رسول زاده (بخش چهارم) توضیحی داده‌ایم.

۳۱. کنسول ایران می نویسد: خبر زدو خورد میان دولت و ملت و خراب کردن «مجلس مقدس ملی» و اینکه «فوج قزاق داخل عمارت پارلمان شده و آنجا را ضبط کرده است... اسباب تألم و تحسر و هیجان عموم ایرانیان شده، و همه به قونسولگری هجوم آورده استعلام خبر صحیح می نمودند». برای اینکه «اطلاعات صحیح به مردم بدهد و آنها را از انتظار و توحش بیرون آورد» تقاضا دارد خلاصه قضیه را مخابره کنند تا شاید بتواند «مردم را ساکت نماید». (ایران، میرزا کریم خان مبصرالملک به وزارت امور خارجه، از بادکوبه، ۲۵ جمادی الاول ۱۳۲۶، نمره ۲۰۱).

۳۲. روزنامه صوراسرافیل به این اصلاح تصریح دارد: «کمیته اجتماعیون انقلابیون ایران» در بادکوبه یا «فرقه انقلابیون» یعنی «سوسیال دموکرات».

۳۳. ضمن اسنادی که پس از این نقل خواهیم کرد به همه آن اصطلاحات برمی‌خوریم.

۳۴. انگلیس، اسپرینگ رایس به گری، ۲۷ فوریه ۱۹۰۷ (۱۴ محرم ۱۳۲۵).

۳۵. برای متن نامه نگاه کنید به: یادداشت‌های رایینو،

۴۸. آقا محمد یزدی و کیل التجار پسر آقا محمد حسین یزدی از بازرگانان مقیم رشت، با قفقاز تجارت می کرد. آقا محمد حسین نمایندگی تجارت امین الضرب را هم در بادکوبه داشت. پسرش آقا محمد در مدارس روسی بادکوبه تحصیل کرد، زبان روسی و ترکی را خوب آموخت، و در محیط افکار سوسیال دموکراسی قفقاز پرورش یافت. یکی از معلمان او از آزادیخواهان روس بود که در تفکر اجتماعی وی تأثیر زیاد گذارد. پس از سالها اقامت در بادکوبه، آقا محمد در حدود سی سالگی به رشت بازگشت. در دوره اول مجلس در ده آزادیخواهان مترقی بود پس از بمباران مجلس و تبعید به خراسان، به بادکوبه رفت. و کیل التجار، میرزا کریم خان رشتی، سردار محیی و ناصر الاسلام ندامانی با چند تن از سران سوسیال دموکرات قفقاز مجلس کنکاش داشتند. و یاری مجاهدین قفقاز را به منظور قیام گیلان علیه حکومت استبدادی طلبیدند. و کیل التجار که زبان روسی می دانست واسطه آن گفتگوها بود. آن ملاقاتهای پنهانی در یکی از حجره های کاروانسرای «حاجی آقا» انجام گرفت. (به مأخذ تقریرات آقای کریم کشاورز پسر و کیل التجار).
۴۹. مأخذ آگاهی ما درباره گالوستیان، جواد سوسیالیست، و آتابکیان روایت شفاهی معتبر آقای کریم کشاورز است. گالوستیان و آتابکیان از دوستان آقا محمد و کیل التجار بودند.
۵۰. یادداشتهای رابینو، به کوشش محمدروشن، ص ۸۴.
۵۱. انگلیس، اسپرینگ رایس به گری، ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۷ (۳ جمادی الثانی ۱۳۲۵).
۵۲. انگلیس، فهرست وقایع ماهانه آوریل و مه ۱۹۰۷، ضمیمه گزارش اسپرینگ رایس.
۵۳. انگلیس، گزارش سالانه ۱۹۰۷، ۲۹ ژانویه ۱۹۰۸، از اسپرینگ رایس و مارلینگ.
۵۴. انگلیس، اسپرینگ رایس به گری، ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۷ (۳ جمادی الثانی ۱۳۲۵).
۵۵. انگلیس، اسپرینگ رایس به گری، ۲۳ مه ۱۹۰۷ (۱۰ ربیع الثانی ۱۳۲۵).
۵۶. انگلیس، راتیسلا به داف، ۱۴ ژوئیه ۱۹۰۶ (۲۱ جمادی الاول ۱۳۲۴). راتیسلا کنسول انگلیس در تبریز بود.
57. G. Gapon.
۵۸. ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش اول، صص ۳۶۸-۳۷۲.
۵۹. آن اعلامنامه را از انقلاب مشروطیت ایران تألیف سه مؤلف روسی باولویچ، تریا، ایرانسکی - ترجمه م. هوشیار. ص ۳۴، آوردیم. و بعنوان بیانیه فرقه مدافع اسلام سوسیال دموکرات ایران ترجمه شده است. اما در متن اصل فارسی بی گمان اصطلاح «اجتماعیون عامیون» را بکار برده بودند نه «سوسیال دموکرات» که مردم با آن نا آشنا بودند. دیگر اینکه لفظ «توده خلق» که در متن آمده، در آن زمان بهیچ وجه مصطلح نبوده است. در زبان فارسی می گفتند: «ملت» یا «عامه مردم». اینگونه تحریف و تغییر در متن اسناد تاریخی ناموجه است.
۶۰. ایران، نامه شسارژدافر ایران از پطرزبورگ، یازدهم شوال ۱۳۲۴، با مهر «علیقلی» تاریخ ورود به «دفتر مخصوص صدارت عظمی» دوم ذیقعه ۱۳۲۴.
۶۱. مذاکرات مجلس.
- ۶۲، ۶۳. مذاکرات مجلس.